

گاهی که می‌خواهی با نوجوان‌ها گپ و گفتگویی کنی، به موضوعات زیادی فکر می‌کنی. با خودت می‌گویی آیا موضوعی که می‌خواهم در مورد آن، با این نوجوان‌های پر شور صحبت کنم در حدود و اندازه‌ی توانایی‌ها فکری آنهاست یا نه! اما وقتی با آنها هم‌کلام می‌شوی متوجه می‌شوی که سطح فکر و آگاهی و شعور این مخاطبان دوست داشتنی، خیلی فراتر از آن چیزی است که فکرش را می‌کردی.

در یک عصر زیبای زمستانی، با چند نوجوان هم صحبت شدیم. موضوع صحبت ما هم درباره‌ی نماز و عبادت و تأثیر آن در زندگی انسان‌ها بود.

آرزو نیک نام ۱۵ سال سن دارد. از او می‌پرسم از چند سالگی نماز می‌خوانی و فکر می‌کنی نماز خواندن چه تأثیری در روحیات تو و به طور کلی در زندگی‌ات دارد؟ می‌گوید: «من حتی قبل از وارد شدن به سن تکلیف نماز می‌خواندم. هر وقت که نماز می‌خوانم واقعاً احساس می‌کنم که دارم با خداوند حرف می‌زنم و همین موضوع باعث می‌شود که از نماز خواندن یک جور لذت ببرم. همین هم باعث می‌شود که احساس آرامش کنم.»

می‌پرسم: «مگر دختر آرامی نیستی؟»

می‌گوید: «منظورم آرامش ظاهری نیست. اتفاقاً من در خانه به صبوری و آرامش مشهور هستم. منظورم یک جور آرامش درونی است. یک حالتی که وصف آن کمی مشکل است. یک جور احساس بزرگی و دور شدن از حرص و از بی‌قراری‌های دنیایی به انسان دست می‌دهد. احساس می‌کنی که به کسی وصل شده‌ای که تمام چیزهای دنیایی که بعضی از مردم برای آن حرص و جوش می‌زنند برایت کوچک و بی‌ارزش می‌شود.»

نازنین نجفی می‌گوید: «فکر می‌کنم منظور دوستم این است که وقتی با خالق این جهان به این عظمت صحبت می‌کنی، بزرگی و عظمت او باعث

می‌شود که همه چیز در برابرت کوچک و بی‌ارزش شود. مثل این است که مهمان خداوند شده‌ای و موضوعات دیگر برایت کوچک می‌شود. به نظر من، نماز و عبادت، یک جورهایی شخصیت انسان‌ها را به سمت بزرگی و وقار پیش می‌برد.»

از دختر خانم دیگری می‌پرسم: «آیا نماز و عبادت می‌تواند در این سنین نوجوانی، شخصیت ما را برای آینده و زندگی آینده‌مان کامل کند؟»

او خودش را نسرین شاد کام معرفی می‌کند و می‌گوید: «به نظر من، نماز خواندن از زوایای مختلفی در زندگی همه‌ی ما انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. شاید باورتان نشود، اما من احساس می‌کنم که نماز خواندن باعث می‌شود که ما انسان‌های شجاعی شویم. باعث می‌شود که ما انسان‌های اینارگری شویم. باعث می‌شود که ما انسان‌های خوب و مهربان و بخشنده‌ای شویم. می‌خواهم بگویم که نماز خواندن باعث می‌شود که تمام صفات خوب انسانی در وجود ما رشد کنند.»

از او می‌خواهم که بیش‌تر توضیح دهد. می‌گوید: «کسی که نماز



پرواز در نهایت آرامش!

و قابل اعتمادتری هم هستند. به خاطر همین است که در داستان‌ها و حکایت‌ها و احادیث زیادی که می‌خوانیم، این همه به نماز و نماز خواندن، توصیه شده است. در واقعه‌ی عاشورا، در اوج جنگ و نبرد، امام حسین (ع) در میان نبرد باران دشمن، به نماز خواندن می‌ایستند. تمام این‌ها درس‌های خوبی برای ماست.»

سارا ایزدپناه دنباله‌ی صحبت دوستش را می‌گیرد و می‌گوید: «من هر وقت صحنه‌ی نماز خواندن امام خمینی (ره) را از تلویزیون می‌بینم و آن را به خاطر می‌آورم، اشک در چشمانم جمع می‌شود. این مرد الهی در اوج بیماری و ناتوانی ظاهری جسمانی، نماز می‌خواندند. یعنی شیرینی و آرامشی که به ایشان در آن لحظات سخت دست می‌داده است که حتی برای لحظه‌ای از نماز غافل نبودند.»

مریم ذاکر می‌گوید: «من همیشه مادر بزرگم را موقع نماز خواندن دعا می‌کنم که باعث شد من نماز خواندن را از کودکی یاد بگیرم و بخوانم. هر وقت که ایشان نماز می‌خواند، من هم یک چادر کوچک سر می‌کردم و در کنارشان مشغول نماز خواندن می‌شدم. همین، باعث شد که خیلی زود نماز را یاد بگیرم و بخوانم. هر وقت که نماز می‌خوانم برای او هم دعا می‌کنم. وقتی که نماز می‌خوانم، احساس می‌کنم که نوری در قلبم تابیده می‌شود. من حتی گاهی وقت‌ها امتحان کرده‌ام و برای بعضی از مشکلاتی که برایم پیش آمده، نماز خوانده‌ام او از خداوند کریم خواسته‌ام که مشکلم را حل کند و حل هم شده است. من همیشه این حدیث از رسول گرامی اسلام، در ذهنم هست که می‌فرمایند: «نماز نور چشم من است.»

حدیث رازقی می‌گوید: «من تا چند وقت پیش، نمازهایم را به موقع نمی‌خواندم. نه این که نخواهم بخوانم، اما گاهی فراموش می‌کردم، اما بعدها که بیشتر با نماز انس گرفتم، متوجه شدم که از چه لذتی خودم را محروم کرده بودم. آنقدر که احساس می‌کنم کسانی در نماز خواندن، خدای ناکرده کاهلی و تنبلی می‌کنند، اگر می‌دانستند چه لذت و آرامشی در این کار هست، به حال حسادت می‌کردند.»

زهرا کاشانی می‌گوید: «نمی‌دانم این چه حس و حالا خوبی است که انسان، وقتی که نمازش را نخواند، احساس می‌کند که چیزی را گم کرده است. من، وقتی که موقع نماز می‌شود، تا وقتی که نمازم را نخوانده‌ام، مثل این است که نمی‌توانم به کارهایم برسم. و وقتی که نمازم را می‌خوانم، یک جور احساس شادابی و سبکی می‌کنم و انگار که نیروی عجیبی می‌گیرم که کارهایم را انجام بدهم...»

احساس خوبی دارم. وقتی که می‌بینم این نوجوان‌های خوب، این قدر نماز در تار و پودشان تنیده شده است. دلم می‌خواهد شاعر بودم و یک شعر خوب می‌سرودم. دلم می‌خواهد با تمام وجود دعا کنم که خداوند، همیشه نعمت نماز خواندن را به ما عنایت فرماید. ... آمین.

می‌خواند، هیچ وقت به خودش اجازه نمی‌دهد که در حق کسی ظلم و ستمی کند یا پا روی حق کسی بگذارد. یا خدای ناکرده دزدی کند یا غیبت کسی را بکند و... چرا که هرگاه بخواهد این کارها را بکند، با خودش می‌گوید که از یک فرد نماز خوان، این کارها بعید است و بنابراین سراغ آن کار نمی‌رود. یعنی می‌خواهم بگویم که نماز در زندگی اجتماعی تمام انسان‌ها تأثیرات بسیار عمیقی می‌گذارد. بنابراین هر چقدر که مردم، اهل نماز باشند، جامعه سالم‌تر و شاداب‌تر خواهد شد.»

از صحبت‌های این نوجوان خوب، به وجد می‌آیم. از دوست دیگری که خودش را مریم صابری معرفی می‌کند می‌پرسم: «درباره‌ی اهمیت نماز و عبادت، تا چه حد به گفته‌های دوستانت موافق هستی؟»

می‌گوید: «همه‌ی این صحبت‌ها در محل، ثابت شده است. ما، حتی در میان دوستان و افراد فامیل خودمان وقتی که دقت می‌کنیم، می‌بینیم، آنهایی که بیش‌تر از دیگران اهل نماز و عبادت هستند، انسان‌هایی خوب

